

**The Function of Religious Identity in Objectifying the Geographical Borders of Iran in the Safavid Era**

---

Afshin Karami - Assistant Professor of Political Geography, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran-Ali Amiri<sup>1</sup>, Assistant Professor of Political Geography, Lorestan University, Khorramabad, Iran

---

Received: 01, March, 2021    Accepted: 02, May, 2021

**Abstract**

The formation of the Safavid state in Iran, in the form of a Shiite state of twelve Imams, is one of the longest and most attractive chapters in the history of Islam and Iran. Because the followers of this religion continued their unrelenting struggles for nine centuries until the Shiite religion was declared the official religion of Iran. Since the Safavid period is a turning point in the history of Iran, many phenomena of political geography in Iran underwent changes. Therefore, in this study, an attempt has been made to investigate the effect of religious identity in objectifying the geographical borders of Iran in Safavid era and to study the interaction of political borders with religious identity. This article seeks to analyze and ask questions such as: "how did the political borders of Iran before the Safavid dynasty differ from the borders of the Safavid period?" What a substantial change in religious identity has taken place in the political-geographical borders of Iran which scholars consider as the beginning of Iran's political-geographical integration. The results show that it is in this period that for the first time a cultural-political factor called religious identity has been able to separate the borders and peripheral areas of Iran from non-Iran alone and more or less guarantee their existence until the formation of a modern state in Iran.

**Keywords:** Identity function, Religion, Geographical border, Safavid period.

---

<sup>1</sup>-(Corresponding Author).

Email: [aliamiri5620@yahoo.com](mailto:aliamiri5620@yahoo.com)

فصلنامه علمی علوم و فنون مرزی، دوره دهم، شماره ۱ (۳۶)، بهار ۱۴۰۰

صص ۲۰۴-۱۷۱

## کارکرد هویتی مذهب در عینیت بخشیدن به مرزهای جغرافیایی ایران در عصر صفوی

افشین کرمی - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران

اهواز، اهواز، ایران

علی امیری<sup>۱</sup> - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱

### چکیده

تشکیل دولت صفویه در ایران، در قالب یک دولت شیعه دوازده امامی، یکی از طولانی‌ترین و پرجاذبه‌ترین فصول تاریخ اسلام و ایران است. زیرا پیروان این مذهب به مدت نه قرن به مبارزات بی‌امان خود ادامه دادند تا آنکه مذهب شیعه دین رسمی ایران اعلام شد. از آنجاکه دوره صفویه نقطه عطفی در تاریخ ایران محسوب می‌شود، بسیاری از پدیده‌های جغرافیای سیاسی در ایران دچار تحول شدند. لذا، در این پژوهش سعی شده است تا چگونگی تأثیر هویت دینی در عینیت بخشیدن به مرزهای جغرافیایی ایران عصر صفوی را واکاوی نموده و تأثیرات متقابل مرزهای سیاسی با هویت دینی را مورد مطالعه قرار دهد. این مقاله در پی واکاوی و پرسش به سؤالاتی از این قبیل است که مرزهای سیاسی ایران پیش از سلسله صفویه چه تفاوتی با مرزهای دوره صفویه داشت؟ هویت دینی چه تغییر ماهوی‌ای در مرزهای سیاسی - جغرافیایی ایران وارد کرد که جمله پژوهشگران این مقطع از تاریخ ایران را آغاز یکپارچگی سیاسی - جغرافیایی ایران می‌دانند. نتایج نشان می‌دهد در این دوره است که برای نخستین بار عاملی فرهنگی - سیاسی به نام هویت دینی توانسته به تنهایی سرحدات و نواحی پیرامونی ایران را از غیر ایران جدا کرده و کم‌وبیش موجودیت آن‌ها را تا تکوین دولت مدرن در ایران تضمین نماید.

**واژگان کلیدی:** کارکرد هویتی، دین، مرز جغرافیایی، دوره صفویه.

## مقدمه

انسان برای مشخص ساختن پیرامون فعالیت خود، آن گونه که با گستره فعالیت همسایه تداخل پیدا نکند، ناچار به تعیین خطوطی قراردادی در بخش پایانی و پیرامونی محیط زیست یا قلمرو خود است. گونه گسترش یافته این مفهوم خط پیرامونی است که بخش پایانی گستره فعالیت یک ملت را مشخص می سازد و جنبه ای سیاسی پیدا می کند که «مرز» خوانده می شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۴۰). مرزهای سیاسی مهم ترین عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی از واحدهای دیگر است. در ضمن، وجود همین خطوط است که وحدت سیاسی را در یک سرزمین که ممکن است فاقد هر گونه وحدت طبیعی یا انسانی باشد، ممکن می سازد. خطوط مرزی، خطوطی اعتباری و قراردادی هستند که به منظور تحدید حدود یک واحد سیاسی بر روی زمین مشخص می شوند (میرحیدر، ۱۳۹۲: ۲۱۳). تا قبل از ظهور دولت مدرن، دولت ها با خطوط مرزی از یکدیگر تفکیک نمی شدند، بلکه با سرحدات یا نواحی مرزی از هم بازشناخته می شدند. سرحدات نواحی سیاسی - جغرافیایی بودند که در ماورای قلمرو یکپارچه یک واحد سیاسی قرار داشتند و لزوماً تفکیک کننده دولت ها نبودند (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۲۹۹). اگرچه نقشه های جهان باستان اغلب این برداشت را به دست می دهند که تمدن های اولیه موجودیت های سیاسی به شدت یکپارچه ای بوده اند که توسط مرزهای مشخص شده محدود شده اند، واقعیت اغلب بسیار پیچیده تر از این است. اگرچه حکمروایان آن ها ممکن بود آرزوی مرزهای بین المللی دقیق را داشته باشند، امپراتوری های باستان همانند رومی ها حوزه مدیترانه را معین کرده بودند یا سلسله هان که بیشتر چین مدرن را شامل می شود، در عمل تمایل به داشتن مرزهای سیاسی مبهم داشتند. برخلاف خطوط مرزی مشخص و رسم شده که مشخصه اغلب جهان مدرن است، این امپراتوری ها عموماً با نواحی سرحدی محصور می شدند (Diener &

1 boundary

2 frontier

Hagen, 2010:4). فرمانروایان قوی تر بر این باور بودند که کنترل کامل سرحدات برای حفظ قدرتشان ضروری می باشد (Anderson, 1997:5). سرحدات و مرزهای بین المللی سرزمین ها، رودخانه ها و دریاچه ها را از هم جدا کرده و آنها را در معرض حاکمیت های متفاوت قرار می دهند. سرحدات مناطقی هستند با گستره های متفاوت که قرن ها پیش متداول بوده اند. در سال ۱۹۰۰ سرحدات تقریباً از عرصه گیتی ناپدید گشته و جای خود را به خطوط مرزی داده اند (Prescott & Triggs, 2008:1). ایران به عنوان یکی از قدیمی ترین واحدهای سیاسی جهان، از جمله کشورهای است که به خاطر داشتن این تاریخ طولانی کلیه تحولات مرزی و سرحدی را در دوره های مختلف تاریخی تجربه نموده است و نمونه مناسبی برای شناسایی و مطالعه تحولات مرزی می باشد. هر چند این تحولات مرزی پیرامون محدوده جغرافیایی ایران، زائیده تحولات تاریخی و جابه جایی های قدرت در بین سلسله های مختلف بود، اما مرام و اندیشه سیاسی برخی از این سلسله ها تأثیرات بیشتری در تحولات مرزی داشت. از جمله مهم ترین سلسله های تاریخی که با اندیشه سیاسی ویژه و روشن در دوره بعد از اسلام روی کار آمد و مبنای سرزمینی ایران بعد از اسلام را نیز بنا نهاد، سلسله صفویه می باشد.

برآمدن سلسله صفویه به منزله روی کار آمدن دولتی فراگیر بود که مرزهای ایران را به عهد ساسانیان رسانید، خاستگاه ایرانی داشت، مذهب شیعه را رسمی کرد و بیش از دو سده این جغرافیای واحد را حفظ نمود. این دولت، از آغاز بر عنصر دیوان سالاری و فرهنگ ایرانی تکیه داد و عرصه ای برای احیا و تقویت هویت ایرانی در ابعاد مختلف پدید آورد. شکل گیری حکومت مرکزی پر قدرت از سوی خانواده ای ایرانی که سابقه زندگی آنان در ایران حداقل به ۳۵۰ سال پیش بازمی گشت، زایش دوباره هویت ایرانی در شکل کامل خود و به تعبیر بیشتر صاحب نظران، آغاز دولت ملی در ایران به حساب می آید که به رغم فراز و نشیب هایی، وحدت و یکپارچگی ایران را حفظ کرده است (گودرزی، ۱۳۸۶: ۶).

تشکیل دولت صفویه در ایران، در قالب یک دولت شیعه دوازده امامی، یکی از طولانی‌ترین و پرجاذبه‌ترین فصول تاریخ اسلام و ایران است. زیرا پیروان این مذهب به مدت نُه قرن به مبارزات بی‌امان خود ادامه دادند تا آنکه مذهب شیعه دین رسمی ایران اعلام شد (نوایی و غفاری‌فرد، ۱۳۸۸: ۲۱). سال ۱۵۰۱ م، زمان تشکیل دولت صفوی در تبریز، به‌عنوان سرآغاز دورانی جدید در ایران به شمار می‌آید. در آن زمان دودمان صفوی برای اولین بار پس از ۸۵۰ سال، وحدت سیاسی ایران را در بخش بزرگ‌تر ایران عصر ساسانی برقرار کرد. به‌بیان‌دیگر با کمک شاهان این دودمان به‌ویژه شاه اسماعیل اول و شاه عباس اول، ایران، هویت و وحدت سیاسی خود را دوباره بازیافت. در دوران حکومت صفویه، علاوه بر اینکه وحدت سیاسی به وجود آمد، وحدت مذهبی نیز حاصل شد و شیعه مذهب رسمی ایران گردید و در نتیجه سلاطین صفویه دولت اسلامی ایران را از زیر نظر سلاطین عثمانی که خود را خلیفه مسلمین جهان می‌دانستند، خارج نمودند (حافظ‌نیا و قلی‌زاده، ۱۳۸۶: ۴). صفویان با پیوند دادن قدرت به مذهب تشیع، فقه و اندیشه سیاسی جدیدی را بنا نهادند که تاکنون همچنان تداوم داشته و از پایه‌های اصلی هویت‌سازی و فلسفه سیاسی ایرانیان محسوب می‌گردد. عملکرد این سلسله چنان جغرافیای سیاسی ایران را متأثر ساخته که برای درک بسیاری از مفاهیم و ارکان جغرافیای سیاسی آن باید یکی از نقاط عطف را این سلسله محسوب نمود. از جمله تأثیرات این سلسله بر جغرافیای سیاسی ایران، بازسازی قلمرو و مرز در این کشور بود. کارکرد هویتی دین در بازسازی قلمرو و مرز در این دوره به‌گونه‌ای است که ما را ناچار می‌سازد، حتماً این سلسله را به‌عنوان یک نقطه عطف مورد توجه قرار دهیم تا بتوانیم بسیاری از کارکردها و تصوراتی که امروزه نسبت به مرزها و هویت ملی ایران وجود دارد را درک نماییم. بسیاری از پژوهشگران هنگام توصیف دوره صفویه از آن به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ ایران یاد می‌کنند که توانست ابعاد هویتی ایران را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد.

رابطه مذهب و هویت ملی و ملت و ناسیونالیسم در ایران از مباحث پیچیده و درعین حال متفاوت با سایر ملت‌های جهان است. چنان‌که می‌دانیم ملت‌سازی‌های نوین در جهان بر پایه به حاشیه راندن نهادهای دینی و برانداختن دین‌داران از اریکه قدرت و منزوی کردن آن‌ها اتفاق افتاده است. در مقابل، ایرانی‌ها با استفاده از نیروی مذهب در پنج قرن گذشته حداقل سه انقلاب تمام‌عیار را سامان داده‌اند. نخستین این حرکت‌ها در سال ۸۸۰ شمسی با انقلاب صفویان صوفی بر پایه مذهب تشیع شکل گرفت (گودرزی، ۱۳۸۷: ۴). در این دوره با اعلام مذهب شیعه به‌عنوان مذهب رسمی کشور، هویت دینی در کنار مرزهای قومی به سرحدات و مرزهای ایران عینیت جغرافیایی بخشید و جلوه آن‌ها را بر عرصه سرزمینی پدیدارتر نمود. با روی کار آمدن صفویان و رسمیت یافتن تشیع در ایران، سرزمین ایران به استقلال کامل دست یافت. گرچه بساط خلافت عباسی با کشته شدن خلیفه المعتمد بالله توسط هلاکوخان برچیده شده بود، ولی استقلال واقعی و فرهنگی ایران می‌باید تا رسمیت یافتن تشیع در این سرزمین به انتظار بماند. شاه اسماعیل صفوی آیین کهن حکومت را در ایران احیا کرد و کشور را به شیوه ساسانیان تقسیم نمود (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۱۳۰). بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که اگر شاه اسماعیل صفوی تشیع را دین رسمی ایران اعلام نمی‌کرد، به احتمال خیلی زیاد امروز کشور یا واحد سیاسی مستقلی به نام ایران و با این ویژگی‌ها وجود نمی‌داشت. البته این نکته به معنی آن نیست که تشیع تنها نماد ایرانی‌گری می‌باشد. هویت ایرانی هویتی یک‌پایه نیست و برخلاف سایر هویت‌های موجود در خاورمیانه، هویتی چندپایه است و بر عواملی چون سرزمین مشترک، تاریخ مشترک و ... استوار است (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۱۳۸). اما در دوره صفوی تأثیری که هویت مذهبی در عینیت بخشیدن به مرزهای جغرافیایی ایران ایفا نمود با هیچ کدام از عوامل تشکیل‌دهنده هویت یک کشور قابل قیاس نیست.

لذا این پژوهش درصدد آن است تا بررسی نماید که صفویان با توجه به اندیشه سیاسی که بر اساس مذهب تشیع تعریف نمودند، چه تأثیری بر کارکرد هویتی مرز گذاشتند؟ و این تأثیرات چگونه کارکرد هویتی مرز در این دوره را نسبت به گذشته متحول نمود؟ آنچه در پاسخ به عنوان فرضیه می‌توان مطرح نمود این است که: روی کار آمدن سلسله صفویه باعث شد که کارکرد هویتی مرزهای جغرافیایی ایران با توجه هویت مذهبی رسمی صفویان دچار تحول گردد و مذهب تشیع مبنای جدایی مرز شیعیان از غیر شیعیان و مناسبات مرزی ایران و همسایگان گردد.

### پیشینه پژوهش

باینکه مطالعات مرزی در سال‌های گذشته رشد چشمگیری داشته است و در این خصوص پژوهش‌های زیادی انجام شده است، اما پژوهشی که بر اساس متغیر مذهب دست به بررسی تحولات مرزی خاصی زده باشد، قابل ذکر نیست. تاکنون پژوهش مستقلی با محوریت کارکرد هویتی مذهب در تکوین مرزهای سیاسی ایران انجام پذیرفته است. اما به‌طور کلی از جمله مقالاتی که مرتبط با این موضوع هستند، در جدول زیر نشان داده شده‌اند. اگرچه در بیشتر این مقالات، متغیرهای دین و مذهب مورد توجه محققین قرار گرفته‌اند، اما در هیچ کدام از آن‌ها به نقش دین در تحول مفهوم مرز در هیچ دوره تاریخی پرداخته نشده است و لذا این مسئله جنبه مغفولی می‌باشد که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

ذاکریان و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی به مسئولیت بین‌المللی پاکستان در قبال گروهک‌های تروریستی (مطالعه موردی: تروریست‌های مرزهای جنوب شرقی ایران) پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فعالیت گروهک‌های تروریستی در مرزهای جنوب شرقی ایران و ایجاد گروگان‌گیری و درگیری با مرزبان و به شهادت رساندن آن‌ها که بعد از هر فعالیتی به خاک پاکستان متواری می‌شوند و به دلیل عدم پیگرد و تعقیب، عدم مجازات و عدم اخراج و استرداد اعضای گروهک‌های موجود از طرف کشور پاکستان، تخلفی بین‌المللی قلمداد می‌شود که موجب مسئولیت بین‌المللی این کشور در

محاکم بین‌المللی در قبال جمهوری اسلامی ایران شود. مهمان‌نواز (۱۳۹۹) در پژوهشی به تحلیلی بر تقابلات مرزی ایران و عثمانی در زمان شاه صفی: مطالعه موردی سقوط بغداد پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که غلبه منافع شخصی بر منافع ملی در میان صاحب‌منصبان، رقابت‌های شدید درباری در زمان شاه صفی که تا حدودی خود شاه عامل آن‌ها بود و بی‌تدبیری شاه و فرماندهان در اتخاذ تصمیمات درست از مهم‌ترین عوامل از دست رفتن بخشی از مرزهای غربی، به‌ویژه بغداد و عدم موفقیت شاه در حفظ مرزهای زمان شاه‌عباس اول می‌باشند. نجف‌پور و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی به اختلاف مرزی ایران و عراق و تأثیر آن بر جنگ تحمیلی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ابرقدرت‌های شرق و غرب در راه حفظ منافع خود با تحریک دولت بعثی عراق به بهانه اختلافات مرزی با همسایه شرقی خود جنگ هشت‌ساله‌ای را بر دولت ایران تحمیل کردند. میرزاده و اصغرزاده (۱۳۹۸) در پژوهشی به تأثیر مدیریت اسلامی مرزبانی بر امنیت مرزی (مطالعه موردی: مرزبانی شهرستان پیرانشهر) پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مرزبانی از دیدگاه قرآن، مرزبانی از دیدگاه روایات و احکام و مرزبانی از دیدگاه نهج‌البلاغه بر امنیت مرزی تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد. در نتیجه مدیریت مرزبانی با رویکرد اسلامی تأثیر مثبت و معناداری دارد. مزاری و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی به عوامل مؤثر نفوذ و هابیت در بین مرزنشینان شهرستان خواف پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در نفوذ و گسترش تفکرات وهابی در بین مردم مرزنشین شهرستان خواف به ترتیب فعالیت‌های اختلاف‌افکنی بین شیعه و سنی، فعالیت‌های اقتصادی، فعالیت‌های سیاسی، فعالیت‌های فرهنگی و فعالیت‌های رسانه‌ای بیشترین تأثیر را از حیث ضرایب بتا در نفوذ و هابیت و گروه‌های تکفیری داشته است. مجربی (۱۳۹۶) در پژوهشی به نقش تعلیم و تربیت شیعی در انسجام و دفاع از مرزهای ایران در دوره صفویه پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تعالیم مذهبی شیعه در عرصه‌های نظامی مانند: جذب نیروی انسانی بیشتر و جبران نواقص تسلیحاتی و



تجهیزاتی در دوران صفویه بیشترین تأثیر را در مقابل تجاوزهای همسایه‌های قدرتمند؛ دولت عثمانی در مرزهای غربی و شمال غربی، ازبکان در مرزهای شرقی و شمال شرقی و استعمارگران پرتغالی در مرزهای جنوبی ایران داشته است، همچنین شرایط سیاسی ایران عصر حاضر در حفظ مرزها از تجاوزهای بین‌المللی و منطقه‌ای شباهت زیادی به شرایط زمان صفویه دارد. یاری و اسفندیاری (۱۳۹۶) در پژوهشی به تحلیل عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر تکوین مرزهای شرقی و جنوب شرقی ایران پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل مختلفی از جمله فشارهای سیاسی تحمیلی در نتیجه بازی بزرگ، مداخلات تأثیرگذار دولت بریتانیا در جریان حکمیت‌های مرزی، سستی، ناتوانی و عدم آگاهی حاکمان قاجاری نسبت به اصول حقوقی حاکم بر چگونگی تقسیم سرزمین‌ها و تعیین مرزها - که به هنگام شکل‌گیری جغرافیای سیاسی مدرن سرزمین‌های مرزی ایران، بر این مرزوبوم حکومت می‌کرده‌اند - در روند شکل‌گیری تدریجی مرزهای کنونی ایران در این منطقه، نقش مؤثری داشته‌اند. امیری و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی به جایگاه سلفی - تکفیری در بین مرزنشینان استان خراسان رضوی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین عوامل در نفوذ تفکرات سلفی - تکفیری وهابی در بین مردم مرزنشین استان به ترتیب فعالیت‌های اختلاف‌افکنی بین شیعه و سنی، فعالیت‌های اقتصادی، فعالیت‌های سیاسی، فعالیت‌های فرهنگی و فعالیت‌های رسانه‌ای بیشترین تأثیر را از حیث ضرایب بتا در جریان سلفی - تکفیری وهابیت و جریان سلفی - تکفیری داشته است. رضایی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی به واکاوی تهدید پدیده‌های قومی - مذهبی و تأثیر آن بر امنیت مرزهای شمال غرب ایران پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که میزان تأثیر تهدیدات پدیده‌های قومی - مذهبی افراطی بر امنیت مناطق شمال غرب کشور در حد بالاتر از متوسط و زیاد قرار دارد. بین تأثیرگذاری تهدیدات پدیده‌های قومی - مذهبی افراطی بر امنیت مناطق مرزی شمال غرب کشور با توجه به میانگین‌های رتبه‌ای تفاوت معناداری مشاهده می‌شود. صارمی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی به همگرایی قومی - مذهبی

مرزنشینان و نقش آن در امنیت پایدار مرز ایران و پاکستان ایران پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بین همگرایی سیاسی، فرهنگی و ارزشی اقوام و مذاهب مرزنشین و امنیت پایدار مرز رابطه معنی‌داری وجود دارد. میرلطیفی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی انسجام اجتماعی در حفظ امنیت مرزی با تأکید بر تنوع قومی-مذهبی (مطالعه موردی: شهرستان زابل) پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که از بین شاخص‌های بعد انسجام مؤثر بر امنیت مرزها، شاخص‌های احترام به والدین و بزرگان همدیگر، همدردی در زمان وقوع حادثه ناخوشایند با خانواده عزادار، همیاری در فصل کار بالاترین رتبه معناداری را دارند و در بین شاخص‌های امنیت اجتماعی مؤثر، شاخص‌های میزان رضایت از مسئولان امنیتی، و اعتماد به مرزنشینان در بالاترین رتبه و از بین شاخص‌های اقتصادی درصد جمعیت شاغل در بخش کشاورزی و درصد جمعیت شاغل به کار در بخش خدمات در بالاترین رتبه می‌باشند. لی و سای (۲۰۲۰) در پژوهشی به تأثیرات زبان و دین در کسب درآمد فرامرزی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فاصله زبانی و فاصله دینی در احتمال کسب درآمد تأثیر منفی دارند. تنوع زبانی و تنوع دینی با احتمال کسب درآمد رابطه منفی دارند. گاوریلووا و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی به هم‌کیش‌پنداری مذهبی به‌عنوان یک عامل فرهنگی اجتماعی در امنیت اجتماعی مناطق فرامرزی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که می‌توان نقش هم‌کیش‌پنداری مذهبی را به‌عنوان یک عامل فرهنگی اجتماعی برای امنیت اجتماعی در مناطق فرامرزی تعیین کرد. هم‌کیش‌پنداری مذهبی پیوندهای محکم بین فرهنگی و بین دینی را در بین گروه‌های قومی ساکن مناطق فرامرزی ایجاد می‌کند؛ این گونه پیوندها برای یک سیستم مشخص دارای تعامل منظم و پایدار که از نظر تاریخی تثبیت شده است قابل توجه هستند و عملاً ظهور درگیری‌ها را نفی می‌کند و به حفظ تمامیت عملکردی

---

1 Li & sai

2 Gavrilova

مرزهای کشور کمک می‌کند. کاکنیو و مرادی (۲۰۱۴) در پژوهشی به مرزهایی که تقسیم می‌کنند: آموزش و دین در غنا و توگو از زمان استعمار پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تقسیم توگولند آلمان پس از جنگ جهانی اول یک تجربه طبیعی برای آزمایش تأثیر استعمار انگلیس و فرانسه را فراهم می‌آورد. آن‌ها متوجه شدند که سواد و وابستگی مذهبی در مرز در بین مناطق توگولند تحت کنترل انگلیس و فرانسه همانند اوایل دهه ۱۹۲۰ واگرایی ایجاد می‌کنند که تا حدودی به سیاست‌های مدارس تبلیغی ارتباط دارد. این نشان می‌دهد که اثرات مرزی که در زمان استعمار آغاز شده است هنوز ادامه دارد. آیکوم<sup>۲</sup> (۲۰۱۲) در پژوهشی به مرزهای بین‌المللی آفریقا به‌عنوان منبع بالقوه درگیری و تهدیدهای آینده برای صلح و امنیت پرداخته است. در این پژوهش استدلال می‌شود که اگرچه درگیری‌های حاکمیتی بین کشورها جایگزین درگیری‌های مرزی بین کشورها شده‌اند؛ اما مرزهای تقریباً تعیین‌شده آفریقا هنوز هم منابع جدی درگیری و تهدیدهای آینده برای صلح و امنیت در این قاره هستند. بریی<sup>۳</sup> (۲۰۱۰) در پژوهشی به قومیت، دین و گفتگوی بین فرهنگی در فضای مرزی اروپا پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تنوع قومی و مذهبی در صورت عدم دسترسی به جوامع دیگر ضعیف هستند. از سوی دیگر، این تنوع، همان‌طور که در مورد سراسر اروپای مرکزی و جنوب شرقی صدق می‌کند، واقعیت‌های نه‌چندان مطلوبی نشان می‌دهد. امروز ما در مورد تبعیض، حاشیه‌نشینی، اقلیت‌های فرودست، جوامع پیرامونی، توزیع ناعادلانه منابع صحبت می‌کنیم؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مدیریت روابط اکثریت - اقلیت جنبه جمعیتی (کمیت) و جنبه جامعه‌شناختی، یعنی توزیع اقتدار و قدرت را برجسته می‌کند. ماتسوزاتو<sup>۴</sup> (۲۰۱۰) در پژوهشی به ژئوپلیتیک فرهنگی و مناطق مرزی جدید اوراسیا اروپا پرداخته

---

1 Cogneau & moradi

2 Ikome

3 Brie

4 Matsuzato

است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ژئوپلیتیک فرهنگی اُروش جدیدی برای تبیین افزایش تعاملات بین مناطق جدید در پیرامون اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌باشد. در حالی که ژئوپلیتیک کلاسیک بر منابع نظامی، اقتصادی و سایر منابع مادی مورد سوءاستفاده دولت‌های مستقل (امپراتوری‌های مدرن) متمرکز شده است، ژئوپلیتیک فرهنگی مهارت‌های شناختی بازیگران فراملی، مانند سازمان‌های مذهبی، ملیت‌های فرامرزی، شرکت‌های فراملی و سازمان‌های غیردولتی را برجسته می‌کند. ژئوپلیتیک فرهنگی از دستاوردهایی که اخیراً مطالعات امپراتوری و دین به دست آورده است بهره‌برداری می‌کند. ژئوپلیتیک فرهنگی به عنوان مثال فهم دریای سیاه به عنوان یک منطقه مرزی نوین را تسهیل می‌کند.

### مبانی نظری

در زبان انگلیسی، کلمه «مرز» اُقلمرو سیاسی و فضای زندگی را محدود می‌کند و در جغرافیای سیاسی و اقتصادی نسبت به کلمه «سرحد»<sup>۳</sup> که به یک مورد خاص از مرز اشاره دارد که برای تقسیم حدود حاکمیت کشورهای مستقل مجاور استفاده می‌شود از معنای وسیع‌تری برخوردار است. مرزها به عنوان خطوط پایانی واحدهای سیاسی، دارای چشم‌اندازی مرئی یا نامرئی هستند: آن‌ها امتداد دارند اما عرض ندارند. بعضی اوقات فقط با لوح‌های سنگی علامت‌گذاری می‌شوند یا ممکن است مستحکم شده باشند: به عنوان مثال، آهک‌های رومی علیه بربرها به سمت شمال، خط مگنت، مدار سی و هشتم کره، دیوار بزرگ چین باستان یا دیوار برلین سابق (Guo, 2005:5). مرزها بر روی نقشه‌ها به صورت خطوط باریک ظاهر می‌شوند، اما در حقیقت یک مرز فقط یک خط نیست بلکه یک سطح عمودی است که سرتاسر فضای هوایی، خاک و زیرزمین مجاور دولت‌ها را می‌برد. مرزها می‌توانند در زیرزمین هم مؤثر باشند، جایی که آن‌ها حدود دولت‌های مجاور را

1 cultural geopolitics  
2 border or boundary  
3 frontier

علامت گذاری کرده‌اند و عمل استخراج معدن و منابع معدنی را تقسیم می‌کنند، آن‌ها می‌توانند در بالای زمین هم مؤثر باشند بیشتر کشورها به خوبی از فضای هوایی شان محافظت می‌کنند (Glassner et al, 1980:73). مرزهای سیاسی مهم ترین عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی از واحدهای دیگر است. در ضمن، وجود همین خطوط است که وحدت سیاسی را در یک سرزمین که ممکن است فاقد هرگونه وحدت طبیعی یا انسانی باشد، ممکن می‌سازد. خطوط مرزی، خطوطی اعتباری و قراردادی هستند که به منظور تحدید حدود یک واحد سیاسی بر روی زمین مشخص می‌شوند. بنابراین مرزها از بحث‌های اصلی و مهم جغرافیای سیاسی به شمار می‌روند. در میان گونه‌های مختلف مرز، مرز بین‌الملل، به این دلیل که در آن بیش از سایر گونه‌ها امکان بروز اختلاف و منازعه سیاسی وجود دارد از اهمیت بیشتری برخوردار است. بررسی کارکرد و گروه‌بندی مرزها وظایف ویژه جغرافیدانان سیاسی به شمار می‌رود. خطوط مرزی ضمن تعیین حدود قلمرو حکومت، تعیین کننده حدود اختیارات دولت آن حکومت نیز هستند. مثلاً هیچ دولتی حق ندارد از مردمی که در خارج از خط مرزی تثبیت شده آن دولت زندگی می‌کنند مالیات بگیرد یا از آن‌ها بخواهد به خدمت نظام درآیند یا در خاک کشور همسایه بدون اجازه به اجرای عملیات نظامی پردازد. گذر از خطوط مرزی بین‌المللی بدون اجازه ممکن نیست و اخذ اجازه عبور و مرور و روادید، لازمه مسافرت به کشورهای دیگر است (میرحیدر و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۱۳). با اینکه کمیت توجه به مسائل فرهنگی و به خصوص تحولات فرهنگی در طی تاریخ در مطالعات مربوط به مرز چندان چشمگیر نیست، اما در کنار بسترهای سیاسی، بسترهای فرهنگی نیز از جمله قدیمی ترین عوامل تأثیرگذار بر تعیین مرز و مسائل مربوط به آن بوده‌اند.

مرزها یک پدیده پیچیده اجتماعی هستند که با بنیادهای سازمان سرزمینی جامعه و روانشناسی انسانی گره خورده‌اند. جغرافیدانان از اولین کسانی هستند که شروع به مطالعه مرز کشورها کردند. مسائل مرزها از هر نوعی که باشند تعیین حدود آن‌ها یکی از

مشکلات اصلی جغرافیا است. تاریخ بشر عمدتاً تاریخ جنگ‌ها است و هدف نهایی بیشتر این جنگ‌ها تغییر مرزها بود. دولت‌ها و سیاست‌گذاران باید ادعاها و الحاقات سرزمینی را توجیه کنند و با ترسیم مجدد مرزها، نیاز به تحقیقات کاربردی درباره تعیین حدود و مرزبندی آن‌ها وجود دارد (Sevastianov et al, 2015: 33). تاریخچه مرزها ارتباط زیادی با تلاش‌های دولتمردان و دولت‌ها برای کنترل آزادی حرکت مردم دارد. همان‌طور که دیوتی (Dowty) اظهار نشان کرد، پیچیده‌ترین تمدن‌ها در جایی که شدیدترین مهاجرت‌ها وجود داشت و در جایی که تازه‌واردان ایده‌های جدید و تغییراتی را ایجاد کردند، به وجود آمدند (Sevastianov et al, 2015: 15). از نظر ریچارد هارتشورن، جغرافیا مطالعه تفاوت‌های ناحیه‌ای بود. بر این اساس، تحقیقات وی در مورد مرزها ریشه در مطالعه چشم‌انداز مرز داشت؛ وی اظهار داشت که تعامل بین مرزهای سیاسی و چشم‌انداز فرهنگی منبع مهمی برای تفاوت‌های فضایی است. هارتشورن طبقه‌بندی ژنتیکی مرزها را استخراج کرد که بر اساس آن می‌توان مرزها را به پیش‌تاز، پیش از سکونت، تطبیقی، پسین، تحمیلی و متروکه طبقه‌بندی کرد. این نوع مرزها بر اساس مراحل توسعه چشم‌انداز فرهنگی در منطقه مرزی در زمان تعیین مرز بود (Sevastianov et al, 2015: 27).

### روش پژوهش

با توجه به اینکه این تحقیق بر اساس ماهیت و روش، تاریخی می‌باشد، لذا در انجام آن از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. برای این کار سعی شده است که منابع معتبر و مرجع مربوط به عصر صفوی شناسایی شده و مطالعه گردند. این منابع متشکل از کتب و مقالاتی می‌باشند در محیط واقعی و مجازی وجود دارند. در نهایت

- 1 Dowty
- 2 pioneer
- 3 antecedent
- 4 subsequent
- 5 consequent
- 6 superimposed
- 7 relic

اطلاعات گردآوری شده نیز بر اساس روش توصیفی - تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

## بحث و یافته‌ها

### پیدایش صفویان

ایران عصر صفوی اساساً بر بازمانده‌های دولت‌های قراقویونلو، آق‌قویونلو و در تضاد و کشمکش جدی با دولت‌های عثمانی در غرب و ازبکان در شرق شکل گرفت. در واقع دولت صفوی دولتی بود که در اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم میلادی در حوزه تمدنی شمال غرب ایران و در نتیجه پویایی‌های اجتماعات ساکن در منطقه آذربایجان و قفقاز، شمال عراق کنونی، شمال و شمال شرق سوریه و جنوب، مرکز و شرق ترکیه کنونی تأسیس شد (عبداللهی، ۱۳۸۵: ۱۲). در فاصله زوال ایلیخانان تا پیدایش صفویان بر اثر تحولات مختلف سیاسی، اجتماعی و مذهبی، به تدریج نفوذ مذهب اهل سنت در نقاط مختلف ایران رو به کاهش نهاد. از این رو مقارن با تشکیل دولت صفوی، وضع مذهبی ایران برای تغییر مذهب مساعدتر بود (عبادی، ۱۳۸۸: ۱۰۷). آشفتگی اوضاع ایران در اواخر دوره آق‌قویونلو و پیدا شدن حکام محلی و عدم مرکزیت و در نتیجه گرفتاری‌های مردم، ایجاب می‌کرد که لوایی با مرام‌نامه‌ای درخشان برپا شود و همه اهل ایران بر گرد آن حلقه زنند. در واقع موقعیت خانوادگی و زمینه‌سازی اجداد شاه اسماعیل موجب شد که مردم ایران به دنبال یک جوان کم‌سال - ۱۴ ساله - یعنی شاه اسماعیل به راه افتند (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۷: ۲۰). هر چند قبل از صفویان نیز جنبش‌ها و حکومت‌های چندی مانند سربداران در خراسان و علویان مازندران به صورت محلی سرکار آمده بودند که مذهب شیعه داشتند، در دوره صفوی بود که این مذهب به عنوان مذهب رسمی ایران در کنار سایر عوامل هویت‌ساز به یکی از ممیزات هویتی ایرانیان مسلمان با دیگر کشورهای همسایه تبدیل شد (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۰۰). دوره صفویه شاید بیش از هر دوره دیگری نمایانگر چگونگی دیدگاه‌های جهان به تاریخ ایران است. وحدت دوباره ایران و برقراری مجدد بنیان

پادشاهی به دست صفوی، شاه عباس، اصفهان، شیعه گری و هنر و معماری صفوی عقاید و تصورات ما را از ایران در گذشته و حال شکل بخشیده است. ایران عصر صفوی یک گسست مهم را با گذشته ایجاد می کند که شباهت با گسستی ندارد که در قرن هفتم میلادی، یعنی پایان حکومت ساسانیان و چیره شدن اعراب و اسلام، به وجود آمد. ظهور مجدد وحدت سیاسی ایران بازتابی از تحولات اساسی داخلی و خارجی است که آثار آن در دوره بعدی تاریخ ایران ظاهر می شود. ارج و اعتبار صفویان صرفاً به خاطر چیزی نیست که ما آن را حکومت ایران یا یک سلسله ایرانی و احیای عنوان شاهنشاه و برقراری مجدد فرمانروایی در یک چارچوب جغرافیایی به نام ایران می شناسیم، بلکه به لحاظ نهادینه شدن اسلام شیعی در مقام یک مذهب رسمی است (۹۰۷ هجری). در یک کلام دولت- ملت ایرانی و شیعی در قرن بیستم، امتداد منطقی این بنیان قرن شانزدهم [عصر صفویه] به شمار آمده است (گارثویت، ۱۳۸۷: ۲۸۷).

### تکوین ساخت دین سالارانه

اعلام تشیع دوازده امامی در سال ۱۵۰۱ م به عنوان مذهب رسمی کشور تازه تأسیس صفویه که هنوز پایه های خود را تحکیم نکرده بود، از سوی شاه اسماعیل در تبریز مهم ترین تصمیم او بود. این اقدام تمایز آشکاری بین دولت صفویه و امپراتوری عثمانی که قدرت عمده جهان اسلام در آن قرون بود به وجود آورد و به این ترتیب به دولت صفوی هویت سرزمینی و سیاسی داد (سیوری، ۱۳۸۸: ۲۹). جنبش صوفیانه صفویان از محدود جنبش های مذهبی- سیاسی در ایران است که توانست حکومتی را در قلمرو وسیعی که با وسعت امپراتوری های پیش از اسلام شانه می زد، بنیان نهد. تعلق خاطر شرکت کنندگان در این جنبش به یک طریقت، وجهه ممیزه آن از دیگر حرکت های منتج به ایجاد دولت می باشد. این ویژگی تأثیر خود را در ساختار دولت صفوی نیز به خوبی نشان می دهد. دولت برآمده از این جنبش، دولتی بود با ویژگی های کاملاً دین سالار که فرمانروای آن هم مدعی دین بود و هم مدعی سیاست، و نهادهای دینی در آن از ثقل بیشتری برخوردار بودند، لذا



کارکردهای مذهبی دولت در اولویت قرار داشتند، رهبران مذهبی از ارج و قرب بسزایی در نزد دولت مردان برخوردار بودند و هر چه از عمر این دولت می گذشت نهاد مذهب گسترش بیشتری پیدا می کرد. اگرچه رابطه مذهب و سیاست در تمام دوره دویست و پنجاه ساله حکومت صفویان خالی از فراز و نشیب نبود اما این رابطه در هیچ مقطعی از هم ننگست و با وجود تنش های مداوم میان مردان مذهبی و اهل سیاست، و یا میان رهبران مذهبی و اهل شمشیر و یا میان روحانیون و دیوان سالاران، پیوند دین و دولت تا پایان این سلسله ادامه پیدا کرد (جمالزاده و درستی، ۱۳۸۹: ۸۱). اقدام خانقاهیان اردبیل در قرن هشتم هجری جهت تأسیس دولت در ایران اقدام خطیری بود. جمعی از مردانی که باهدف بریدن از وابستگی های دنیوی گرد پیران و مشایخ خود جمع می شدند و ریاضت های گوناگونی را به جان می خریدند تا تعلقات این جهانی را به کناری نهند، در موقعیتی قرار گرفته بودند تا به هر قیمتی رهبر خود را بر تاج و تخت شاهی بنشانند. سه تن از رهبران طریقت صفوی (شیخ جنید، حیدر و سلطان علی) سر بر این سودا نهادند، اما اشتیاق مریدان را پایانی نبود و تا رهبری علم عصیان برمی افراخت، بی درنگ از گوشه و کنار آسیای صغیر و شمال ایران خود را به او رسانده، انواع رشادت ها از خود بروز داده و از بذل جان هم دریغ نورزیدند. دولت این صوفیان خانقاه نشین بیش از هر دولت دیگری در ایران پس از اسلام دوام آورد. تا آغاز دوره جدید تاریخ ایران (اواخر قرن نوزدهم میلادی) هر دولت تازه ای که در ایران زمین تشکیل می شد به نوعی خود را به دولت صفوی منتسب می ساخت تا بتواند در میان مردم مقبولیت عام پیدا کند. صفویان از بعد خارجی ایران را وارد تاریخ جهانی ساختند. تلاش آن ها برای اتحاد با دول اروپایی علیه امپراتوری عثمانی و اقدامات اروپاییان در این جهت، ایران را به عرصه معادلات جهانی کشاند (درستی، ۱۳۹۱: ۸۲).

به طور سنتی و در پیشینه فرمانروایی ایرانی، فرمانروا (شاه) در جایگاه رهبری عام هر دو نهاد سیاسی و مذهبی قرار داشت. نظریه ایرانی حکومت در مبانی نظری و در عرصه عمل - به ویژه در ایام اقتدار مرکزیت - بر مبنای قدرت سلطان به عنوان برگزیده یا عنایت شده

خداوند شکل گرفت. صاحب‌منصبان مذهبی برگمارده از سوی حکومت در گستره وظایف و اختیارات این نهاد فعالیت داشتند و در این شرایط نحوه تعامل آن‌ها با نهاد سیاسی رقم می‌خورد. در نگرشی کوتاه و کلی از دوره تأسیس حکومت صفوی و رسمیت تشیع در ایران تا پایان دوره زندیه، سه دوره از تعامل این دو نهاد ملاحظه می‌شود: ۱) در دوره صفوی (۱۱۳۵-۹۷۰ ق) با تثبیت رهبری نهاد سیاسی، تعامل حداکثری صورت گرفت. ۲) در دوره افشاریه (۱۱۶۱-۱۱۴۹ ق) غلبه نهاد سیاسی بر نهاد مذهبی موجود عدم فرصت حضور و ایفای نقش نهاد مذهبی مطابق با شیوه سنتی در کشورداری ایرانی شد و ۳) دوره زندیه (۱۲۰۹-۱۱۶۳ ق)، تعامل نهاد سیاسی و مذهبی به صورت حداقلی بود (رنجبر، ۱۳۸۹: ۵۸). توجه به این نکته اساسی است که هرچند صفویان در آغاز پیدایش و رشد خویش برای ایجاد قلمرو واحدی از میان سرزمین‌های پراکنده و به‌ظاهر خودمختار می‌کوشیدند، اما از آن‌پس، دست به فزون‌طلبی زده با دست کم به‌عنوان تهدیدی جدی برای عثمانی - که در آن زمان آرزویش رهبری بلامنازع جهان اسلام بود - به شمار می‌آمدند. عثمانی‌ها خط‌مشی خود را مبتنی بر نظامی قرار داده بودند که در آن دین و دولت به گونه‌ای با هم پیوند خورده بود که هیچ تضادی بین آن‌ها وجود نداشت. در این ساختار، نقش و اثرگذاری دین انعطاف‌پذیرتر و عمل‌گراتر بود. بدین ترتیب عثمانی‌ها توانستند رأی عرف (رفتار و جهت‌گیری دنیای بدون دین) را در برابر شریعت ترجیح دهند. در مقابل دودمان صفویه خط‌مشی را دنبال کردند که دولت را با مذهب شیعه در محدوده‌ای مبهم به هم آمیخته بود. برای صفویان ضروری بود که این شیوه را برگزینند، چرا که آنان بین دو رقیب سنی قدرتمند قرار گرفته بودند: عثمانی‌ها در غرب و ازبک‌ها در شرق. آنان به شدت نیاز به داشتن جامعه‌ای یکپارچه از لحاظ مذهبی را احساس می‌کردند. بنابراین صفویان حرکت خود را بر اساس بنیادی صوفی شیعه که به اندیشه امامت پیوند خورده بود، آغاز کردند. آنان به دنبال پی‌ریزی گونه‌ای سیاست شیعی بودند که می‌توانست به‌طور موفقیت‌آمیزی بر پیشینه تاریخی آن در بیشترین بخش‌های کشور مبتنی

شود. صفویان به دلیل موقعیت اعتقادی خود، ساختار مرموز و فرقه مانندی را گسترش دادند که به آنان نوعی قدرت و یکپارچگی اجتماعی بخشید. این قدرت و یکپارچگی برای رسیدن به قدرت در میان اسلام عمدتاً سنی ضروری بود. صفویان با وابستگی به اسلام شیعه، قلمرو و سرحدات خود را در برابر سلطه عثمانی صیانت کردند و سرانجام ایران را به یک امپراتوری یکپارچه، اما محدود در یک قلمرو جغرافیایی خاص در سنت خاور نزدیک باستان برگرداندند (شاملی و حسین خانی، ۱۳۸۲: ۶۰). از آنجا که این واحد سیاسی یکپارچه بر بنیاد مذهبی شکل گرفته بود، در سرحدات و مرزهای پیرامونی خود، به خصوص در مرزهای شرقی و غربی، با چالش‌هایی مواجه شد که زمینه‌ساز نوعی مرزبندی نوین برای تفکیک ایران شیعه‌مذهب از غیر ایرانیان سنی مذهب گردید.

### چالش در مرزها و سرحدات شرقی

مقارن با پدیدار شدن دودمان صفوی در پهنه جغرافیایی ایران، غرب و شمال شرق کشور با چالش ازبکان و عثمانیان اهل سنت روبرو بود. شاه اسماعیل جوان با اعلام تشیع به عنوان دین رسمی عملاً این دو قدرت چالش‌گر و رقیب را به مبارزه طلبیده بود. بدیهی است پیروزی در این کارزار به منزله بقای دودمان تازه تأسیس و حفظ وحدت سرزمینی و جغرافیایی ایران بود و شکست به معنای بازگشت به دوران پیش از صفوی و تقسیم ایران به ملوک‌الطوایف‌های پراکنده و اقمار فرمان‌بردار امپراتوری نوپا و مقتدر عثمانی بود. سرحداتی و مرزهایی که تا پیش از این از اهمیت چندانی برخوردار نبود، اکنون با اعلام تشیع، حساسیت دوچندانی را در نواحی سرحدی ایجاد کرده بود. عثمانی از غرب و ازبکان از شرق در صدد غلبه بر این چالش دینی جدید بودند که از اساس موجودیت آن‌ها را زیر سؤال می‌برد و مرکزیت دینی آن‌ها را در دنیای اسلام به چالش می‌کشید. مقصود از ازبکان که در تمام دوره سلطنت صفویان ذکر ایشان به میان می‌آید جماعتی از بازماندگان مغول‌اند که از حدود سال ۹۰۴ سلطنت ماوراءالنهر را از چنگ اخلاف تیمور بیرون آورده و در آنجا به تشکیل دولتی توفیق یافته بودند. مؤسس سلسله ازبکان، محمدشاهی بیک یا

شیبک خان بود و چون در مذهب تسنن سخت متعصب بود، به آزار شیعیان پرداخت و از این گذشته در نامه جسورانه‌ای که به شاه اسماعیل نوشت او را به ترک مذهب شیعه خواند و تهدید کرد که اگر او این دعوت را نپذیرد، خود به آذربایجان خواهد آمد و به زور شمشیر او را به آیین تسنن وا خواهد داشت. پس از چند تعرض از سوی ازبکان به نواحی کرمان و خراسان سرانجام شاه اسماعیل در اواسط سال ۹۱۶ به سمت خراسان عزیمت کرد و پس از تسخیر مشهد به تعقیب ازبکان که به مرو پناه بسته بودند رفت. فتح مرو از وقایع مهم آسیای مرکزی است. زیرا از این تاریخ به بعد فتنه بزرگی که از جانب ترکان بار دیگر ایران و هندوستان را تهدید می‌کرد از میان برخاست و مذهب شیعه که هنوز در ایران جانی نگرفته بود و شیبک خان در محو آن به جان می‌کوشید از خطری بزرگ رهایی یافت (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۶۸۹). البته این جنگ به معنی پایان چالش ازبکان در سرحدات شرقی و شمال شرقی ایران نبود و هرازگاهی این نواحی سرحدی عرصه تاخت و تاز ازبکان می‌شد.

با نگاهی به تاریخ دوره صفوی متوجه می‌شویم که یکی از مهم‌ترین مشغله‌های سلاطین صفوی در شرق ایران، درگیری‌های مداوم با متجاوزان ازبک بوده است که هرازگاهی به ایران هجوم می‌آورده و آرامش را از ساکنان آن نواحی سلب می‌کرده‌اند. کما اینکه در سال ۹۱۵ ق، هم‌زمان با اوایل حکومت شاه اسماعیل اول مؤسس سلسله صفوی، ولایت خراسان و از جمله شهر مشهد در تصرف محمدخان ازبک مشهور به شیبک خان بود و طایفه ازبک به سرحدات این منطقه تجاوز و اموال رعایای آن را غارت می‌کرد. برای مثال، در اوایل حکومت شاه‌طهماسب اول، عبیدالله خان - رئیس خوانین ازبک - شش بار به خراسان لشکر کشید و قسمت‌هایی از این خطه را متصرف شد. شاه‌طهماسب چند مرتبه برای مقابله با وی عازم خراسان شد، ولی هر بار وی فرار می‌کرد و به ماوراءالنهر برمی‌گشت و همین که شاه‌طهماسب به عراق مراجعت می‌کرد، او به سر ولایات متصرفه خویش می‌آمد (مدرس رضوی، ۱۳۷۸: ۳۹). از دوران کهن مرز افسانه‌ای بین ایران،

سرزمین آریایی‌ها یا ایرانیان، و توران، سرزمین مردم ترک، رود جیحون بود. صفویان بر آن بودند تا رود جیحون را مرز امپراتوری خود در شمال شرقی قرار دهند، اما قادر نبودند شهر بلخ را که اهمیت اساسی داشت نگاه دارند (سیوری، ۱۳۸۸: ۳۴). با توجه به سابقه طولانی این گونه زدوخوردهای سرحدی بین صفویان و ازبک‌ها شاهان صفوی بر آن شدند تا با به وجود آوردن یک پایگاه جمعیتی و نظامی بزرگ - ترجیحاً شیعی مذهب - که همواره آمادگی فراهم آوردن نیروی کافی جهت مقابله با تجاوزهای ازبکان را داشته باشد، سرحدات شرقی را از گزند حملات مهاجمان در امان نگاه دارد. در واقع با اعلام رسمی تشیع اقوام مستقر در نواحی سرحدی خود به سان یک مرز شفاف عمل می‌کردند که به روشنی اتباع ایرانی را از غیر ایرانی تفکیک می‌نمودند. در راستای سیاست‌های فوق بود که شاه عباس دست به جابجایی ایلات در پهنه جغرافیایی ایران زد و بسیاری از ایلات کُرد را وادار به کوچ به نواحی شرقی ایران جهت دفاع از سرحدات نمود. به موارد فوق قرار گرفتن مرقد امام رضا (ع) در خراسان را نیز باید افزود. به خاطر ارادتی که شاهان صفوی به آستان این امام ابراز می‌کردند، نمی‌توانستند ببینند که خراسان توسط ازبکان دچار چپاول و غارت شود. با چالش‌های نظامی - اعتقادی که بین آن‌ها و ازبکان ایجاد شده بود، از دست دادن این خطه از کشور در واقع می‌توانست به نوعی مشروعیت صفویان را نیز زیر سؤال ببرد، به همین جهت در این دوره شاهد توجه روزافزون صفویان به خراسان هستیم و برای مثال در این دوره شهر مشهد شاهد رشد و شکوفایی فوق‌العاده‌ای بود. کوچاندن ایلات شیعی مذهب به این خطه از کشور در راستای ایجاد نوار سرحدی شیعی در مقابل قدرت چالشگر سنی مذهب ازبک بود. هرچند گستره بسیار وسیع سرحدات خراسان باعث می‌شد صفویان علیرغم مبادرت به بسیاری از کارهای پیشگیرانه، باز هم در معرض تاخت و تاز و چپاول سواران ازبک قرار بگیرند. اما خصوصیت برجسته این تاخت و تازها دوره‌ای بودن و گاه‌وبیگاه بودن آن‌هاست که به راحتی با لشکر کشی صفویان به این نواحی اوضاع به حالت

اول بازمی‌گشت. درست برخلاف سرحدات غربی که در آن معادلات بسیار پیچیده‌تر از این بود.

### چالش در مرزها و سرحدات غربی

جدی‌ترین چالش مرزی صفویان از جانب مرزها و سرحدات شمال غربی و بعداً غربی بود؛ چرا که در این قلمرو دولت عثمانی با اندیشه سیاسی اسلام‌گرایی سعی در یکپارچه‌سازی جهان اسلام داشت و از این رو وجود یک دولت شیعی در درون جهان اسلام برای آن سخت ناخوشایند بود.

امپراتوری عثمانی در حدود سال ۱۳۰۰ م در شمال غربی آناتولی و شرق پایتخت بیزانس، قسطنطنیه، پا به عرصه وجود گذاشت. اربابان این سرزمین‌ها و پیروان آن‌ها ترکان مسلمان بودند و حضور آن‌ها در آناتولی نه تنها دلالت بر تغییر در حاکمیت داشت بلکه نشانه تغییر در قومیت و مذهب نیز بود (Imber, 2002:4). ظهور عثمانی‌ها به صورت یک تشکیلات سیاسی امپراتوری تا حد زیادی به خاطر بهره‌گیری آن‌ها از مذهب بود (Barkey, 2008:289). با طلوع صفویان ایران شیعی خود را در مقابل سه قدرت مسلمان سنی می‌دید: در شمال غربی عثمانی‌ها، در شرق ازبک‌ها و در غرب مملوک‌ها. از این سه، عثمانی‌ها و ازبک‌ها به طور جداگانه در گیر یک‌سری برخوردهای حاد با صفویان شدند. نگرانی عثمانی‌ها فقط به ظهور شکل جدیدی از اسلام (تشیع) که از سوی صفویان انتخاب شده بود، بر نمی‌گشت، بلکه به دلیل درگیری با بی‌ثباتی در استان‌های آناتولیایی بود که می‌توانست از سوی عوامل صفویه که به خوبی در آن منطقه سازمان یافته بودند به آشوب کشیده شود. این تهدید پیش از این خود را در طی نیمه دوم قرن پانزدهم نشان داده بود و از این رو آناتولی را متزلزل ساخت. اما همه بدبینی عثمانی‌ها ریشه در اعمال افراطی اسماعیل نداشت، بلکه از رقابت آنان برای دستیابی به قلمرو گسترده مملوک‌ها سرچشمه گرفته بود. هم عثمانی‌ها و هم صفویان در صدد بودند که امپراتوری مملوک را در حوزه نفوذ خود داخل کنند. این موقعیت ژئوپلیتیکی هنگامی دشوارتر و بحرانی‌تر شد که

عثمانی‌ها از طریق عوامل خود هشدارهایی دریافت نمودند که صفویان بر ضد عثمانی‌ها پیمان دوستی با مملوک‌ها برقرار کرده‌اند (شاملی و حسین‌خانی، ۱۳۸۲: ۵۷). آشکار است که برقراری تشیع در ایران بدون بروز مخالفت امکان‌پذیر نبود. می‌توان استدلال نمود که تأسیس یک دولت رزمنده شیعی در مجاورت مرزهای عثمانی عملی تحریک‌آمیز بود و بروز برخورد از سوی مخالفان ایران را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. خواه انقلاب صفویه موفق شده بود یا شکست‌خورده بود، ایران طی قرن شانزدهم/دهم مورد طمع امپراتوری عثمانی که در آخرین حد گسترش سرزمینی خود بود، واقع می‌شد. پیروزی انقلاب حداقل این بخت را نصیب دولت صفویه کرد که در برابر مهیب‌ترین ماشین جنگی که در تاریخ جهان اسلام دیده شده است، تاب آورد. خلاصه اینکه برقراری تشیع به‌عنوان مذهب رسمی کشور توسط صفویه موجب ایجاد آگاهی بیشتری نسبت به هویت ملی و بدین طریق ایجاد دولت متمرکزتر و قوی‌تری شد (سیوری، ۱۳۸۸: ۲۹). منازعه با عثمانی‌ها سرزمینی - مذهبی بود. توانایی صفویان در شوراندن قزلباشان پیرو خود در فراسوی مرزها و در سراسر آناتولی تبدیل به تهدیدی بسیار بنیادی برای امپراتوری عثمانی شده بود. از این‌رو عثمانی‌ها مجبور شدند تلاش خود را در اروپا رها کرده و به شورش‌های اتباع یاغی خود در آناتولی بپردازند. منازعه صفوی - عثمانی بر یک قدرت مسلمان سوم بازناب داشت که با هر دو رقیب دارای مرزهای مشترک بود. مملوکان مصر و سوریه که درباره هرگونه توسعه آینده عثمانی فراتر از جوزا ایمن‌ناک بودند و از تهدید صفوی در امتداد مرزهای شرقی خود نیز باخبر بودند، به نظر می‌رسید اتخاذ حالت مصالحه نسبت به همسایگان خود و خودداری از اعلام موضع صریح نسبت به منازعه صفوی - عثمانی اقدام خردمندانه‌ای از سوی آن‌ها بوده باشد. تنها پس از سال ۹۱۸ (۱۵۱۲ م) هنگام ظهور سلطان سلیم عثمانی که شاهد افزایش تنش بین عثمانی‌ها و صفویان هستیم، مملوکان موضع طرف‌دار صفوی اتخاذ کردند، تصمیمی که منشأ سقوط آن‌ها گردید. در این دوره این الگوی ژئوپلیتیکی در امتداد

مرزهای غربی و شمال غربی ایران دایر بود (Allouche, 1983:65). عثمانی‌ها که از مدت‌ها پیش سلطه خود را بر آسیای صغیر گسترش داده بودند و از سمت مغرب و اروپا نیز برای تشکیل یک قدرت اسلامی در تلاش بودند، نمی‌توانستند با تأسیس قدرت صفویه به‌عنوان یک امپراتوری نوین مسلمان کنار بیایند. ماهیت شیعی صفویان نیز یادآور مشکلاتی بود که عثمانی‌ها در ارتباط با فرقه‌های شیعی اطراف آناتولی داشتند (شاملی و حسین‌خانی، ۱۳۸۲: ۴۹). مناسبات ایران-عثمانی در دوره صفویه گاه دوستانه و گاه همراه با کشمکش بود و در این میان به‌ویژه از نظر مذهبی با هم تنش‌های بسیاری داشتند. در آغاز این دوره تعصبات دینی از جانب هر دو طرف شدید بود. تا جایی که گاهی همدیگر را حتی به بی‌دینی متهم می‌کردند. ولی به‌مرور زمان این موضوع تعدیل پیدا کرد. زمانی که شاه اسماعیل صفوی در تبریز به تخت نشست و به دستور او به اسم دوازده امام خطبه خوانده شد و سکه ضرب گردید و حکومت صوفی رسماً اعلام موجودیت کرد، عثمانی‌های به‌تدریج موضع خصمانه خود را نسبت به صفویان آشکار نمودند (عابدینی، ۱۳۸۸: ۱۰۲). از آغاز سده دهم هجری تا نیمه آن (۹۶۳-۹۲۰) میان ایران و عثمانی برای تصرف قفقاز، کردستان و عراق عرب که اهمیت استراتژیک و اقتصادی بسیاری داشت و راه کاروان‌های بازرگانی اروپا به آسیا بود، جنگ بلاانقطاع دوام داشت. پس از آنکه شاه اسماعیل پایه‌های فرمانروایی خود را استحکام بخشید و عراق و فارس را تسخیر کرد، بایزید (سلطان عثمانی) سفیرانی نزد وی به اردبیل فرستاد و نامه‌هایی دوستانه با وی مبادله کرد. لیکن این روابط حسنه میان دو سلطان رقیب اسلامی دوامی نیافت. در دوره حکومت سلطان سلیم، جانشین بایزید، اختلاف و کشمکش میان باب‌عالی و ایران تجدید شد و بالاخره رویارویی دو امپراتوری به جنگ چالدران کشیده شد که سرانجام آن شکست ایران از امپراتوری عثمانی بود (مهمید، ۱۳۶۱: ۸۲). اندکی پس از این جنگ تبریز-پایتخت صفویان- به اشغال نیروهای عثمانی درآمد لیکن پس از دو هفته مجبور به تخلیه پایتخت شد. در نتیجه این جنگ دیاربکر و کردستان ضمیمه ممالک عثمانی گردید. شاه



اسماعیل علاوه بر تشکیل یک حکومت واحد در ایران، آغازگر چندین قرن نبرد بین ایران و عثمانی نیز شد. از آنجا که قبایل شیعه در کوهستان‌ها و مراتع گرمسیری آناتولی و به‌ویژه نواحی مرزی و سرحدی سرگردان بودند، دولت عثمانی قادر نبود این ترکمانان تقریباً بدوی را به پایبندی به گونه‌های مرسوم زندگی مسلمانان وادار کند. هم‌زمان آنان با حکومت، در تضادی کینه‌توزانه بودند، مالیات نمی‌پرداختند و حتی برخی از بخش‌های حاصلخیز رعایا و سرزمین‌های زراعی را به تملک خویش در می‌آوردند. این فرقه‌ها معمولاً از ویژگی تعصب فرقه‌ای و انعطاف‌ناپذیری برخوردار بودند و تا حدودی به‌وسیله صفویان در حرکت‌های مذهبی-سیاسی گوناگونشان حمایت می‌شدند. برهه بحرانی این طریقت‌ها هنگامی آغاز شد که صفویان در ایران به‌مثابه قدرتی سیاسی به‌عنوان نماینده و حامی این گروه‌ها قیام کردند (شاملی و حسین‌خانی، ۱۳۸۲: ۵۱). عثمانی‌ها بر اساس سنت عزا و جهاد و اندیشه‌های خلافت اسلامی بر آن بودند تا دنیای مسلمانی واحدی ایجاد کنند، آن‌ها ادعا می‌کردند رهبران اسلامی هستند که نه تنها مسئول قلمرو عثمانی بلکه مسئول دیگر قلمروهای اسلامی نیز هستند. سلطان سلیم عثمانی که خود را رهبر بی‌چون و چرای جهان اسلام می‌دانست، پس از نبرد چالداران نامه‌ای به شاه اسماعیل نوشت و ادعای خلافت مطرح کرد و شاه اسماعیل و خانواده او را به ارتداد و فساد متهم ساخت و سرانجام او را به توبه و تحمل رنج الحاق ایران به قلمرو عثمانی فراخواند. عثمانیان که خود را میراث‌دار سنت جهاد و عزا در سرزمین‌های امپراتوری بیزانس و اروپای شرقی می‌دانستند، بنا به دلایل عملی مایل بودند مسلمانان شیعی مذهب ایران را به چشم کافران و وابسته به دارالحرب بدانند تا بتوانند فتوای متعدد مبنی بر وجود جهاد با آنان بگیرند تا با تمسک به آنان، نیروهای خود را به سوی مرزهای ایران گسیل کنند (دهقانی، ۱۳۸۸: ۸۹). درواقع با شیعی شدن سرحدات غربی ایران، امپراتوری عثمانی تحرکات میدانی بالقوه و بالفعل خود را از دست می‌داد. از همین رو آن‌ها تمام توان مذهبی-سیاسی خود را به کار می‌گرفتند تا مشروعیت سلسله صفوی را زیر سؤال برده و بتوانند سرحدات شرقی خود را

از گزند آسیب در امان نگاه دارند. شاهان صفوی نیز به خوبی از این برگ برنده خود بر علیه عثمانی استفاده می کردند و شورش های بسیاری را از سوی قزلباشان نواحی آناطولی مستقیم یا غیر مستقیم به راه انداختند. اما رویارویی آن ها با یکی از مهیب ترین ماشین های جنگی تاریخ جهان کار آسانی نبود. در واقع می توانیم بگوییم در این برهه از تاریخ اگر سلسله صفوی در ایران ظهور نمی کرد و تشیع را به عنوان دین رسمی اعلام نمی کرد، بسیار بعید بود که حکومت های پراکنده و غیر متمرکز موجود در ایران پیشا صفویه بتوانند در برابر توسعه طلبی سرزمینی عثمانی تاب بیاورند. (لاکهارت، ۱۳۸۰: ۲۰). از دوره صفویه به بعد سلسله جنگ های ایران و عثمانی آغاز شد که در نهایت منجر به تضعیف هر دو امپراتوری در برابر رقبای اروپایی خود شد. با پایان یافتن هر جنگ، معمولاً معاهده ای بین ایران و عثمانی منعقد می شد که حدود سرحدات غربی را تعیین می کرد. بعد از جنگ چالدران که به شکست ایران منجر شد، هیچ گونه عهدنامه ای بین ایران و عثمانی منعقد نشد. پس از شاه اسماعیل، پسرش شاه طهماسب که کمتر از ۱۱ سال داشت جانشین وی شد. در عثمانی نیز سلطان سلیمان قانونی، جانشین سلطان سلیم شد. باین حال جنگ و خصومتی که از ابتدای تأسیس سلسله صفوی بین ایران و عثمانی به وجود آمده بود، همچنان ادامه یافت. در تمام جنگ های این دوره، شاه طهماسب از سیاست تدافعی و جنگ و گریز پیروی می کرد و همیشه مهاجمین را هنگام عقب نشینی مورد حمله قرار می داد. این جنگ ها به جنگ های بیست ساله معروف شد. جنگ های بیست ساله سبب شد که شاه طهماسب پایتخت خود را از تبریز - که همیشه در معرض حمله و اشغال نیروهای عثمانی بود - به قزوین منتقل کند. پایان این جنگ ها به عهدنامه آماسیه منجر شد. از این زمان انعقاد سلسله معاهده های ایران با همسایه غربی خود آغاز شد (کریمی، ۱۳۸۸: ۳۶). در مجموع تا زمان انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر ایران ۹ معاهده مرزی با همسایه غربی خود منعقد کرد که در جدول شماره (۱) فهرست کامل آن ها آورده شده است. از این ۹ معاهده هفت معاهده با دولت عثمانی منعقد شده که نشان گر حساسیت این سرحدات برای هر دو کشور بوده است.

جدول شماره ۱. فهرست قراردادهای ایران با دولت عثمانی و جانشینان آن

نام عهدنامه	تاریخ	دوره حکومت	دولت مقابل
عهدنامه آماسیه	۹۶۳ هجری	صفویان (شاه طهماسب)	عثمانی
عهدنامه قصر شیرین	۱۰۴۹ هجری	صفویان (شاه صفی)	عثمانی
عهدنامه گردان	۱۱۵۹ هجری	افشاریان (نادرشاه)	عثمانی
عهدنامه اوای ارزروم	۱۲۳۸ هجری	قاجاریه (فتحعلی شاه)	عثمانی
عهدنامه دوم ارزروم	۱۳۳۶ هجری	قاجاریه (ناصرالدین شاه)	عثمانی
پروتکل تهران	۱۹۱۱ میلادی	قاجاریه (احمدشاه)	عثمانی
پروتکل اسلامبول	۱۹۱۳ میلادی	قاجاریه (احمدشاه)	عثمانی
عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷	۱۹۳۷ میلادی	پهلوی (رضاشاه)	عراق
قرارداد الجزایر	۱۹۷۵ میلادی	پهلوی (محمدرضا شاه)	عراق

نتیجه گیری

مرزهای سیاسی - جغرافیایی در ایران پیش از سلسله صفوی به واسطه سال‌ها کشمکش و فراز و نشیب سیاسی میان سلسله‌های مختلف حاکم بر ایران که اغلب مذهب تسنن داشتند کم‌رنگ و غیر شفاف شده بود. در واقع ایران گاه جزئی از خلافت اسلامی بود و گاه نیز که سلسله‌ای مستقل از خلافت مرکزی بر ایران حکم می‌راند به واسطه پذیرش تسنن به عنوان مذهب رسمی چارچوب جغرافیایی ایران در مناطق پیرامونی به روشنی قابل تعریف و تفکیک نبود. پیش از صفویه حکومت‌های همچون سرداران یا علویان مازندران ظهور کرده بودند، اما در یکپارچه‌سازی جغرافیایی - فرهنگی ایران ناکام ماندند. حوزه جغرافیایی محدود، عدم بلندپروازی سردمداران آن‌ها همراه با عوامل دیگر دست‌به‌دست هم داد و این

سلسله‌ها را ناکام گذاشت. اما با ظهور سلسله صفویه و اعلام تشیع به‌عنوان مذهب رسمی کشور چارچوب مرزهای جغرافیایی ایران عینیت پیدا کرد. در طول این دوره هویت دینی به سان مانعی در برابر توسعه سرزمینی همسایه غربی و حملات گاه‌وبیگاه ازبکان شرق ایران عمل نمود. در واقع بارزترین نقشی که هویت دینی در نواحی سرحدی ایفا نمود، ایجاد برداشت «ما» در برابر «آن‌ها» بود. قبایل و جمعیت‌های سرحدنشین پس از این دوره می‌دانستند که به کدام طرف سرحد تعلق دارند. تا پیش از این هر دو سوی سرحدات برای آن‌ها تفاوت چندانی نداشت، زیرا در لوای دولت‌های سنی مذهب می‌زیستند. اما با بنیان‌گذاری سلسله صفوی و اعلام تشیع هم سرحدات قابل تفکیک شد و هم هویت‌ها شکل جدیدی به خود گرفت. مرزنشینی که پیش از سلسله صفوی جرأت علنی کردن معتقدات خود را نداشتند، اکنون یک حامی سیاسی و نظامی را در پس خود می‌دیدند. در سرحدات شرقی کشور به‌واسطه فاصله زیاد جغرافیایی تا مرکز، نبود راه‌های ارتباطی مناسب و فقدان ارتش محلی کارآمد، عرصه‌ای برای تاخت‌وتاز گاه‌وبیگاه ازبکان مهیا شده بود. در سراسر این دوره آن‌ها از کوچک‌ترین فرصت فقدان اقتدار مرکز در این نواحی حداکثر استفاده را می‌بردند و این نواحی سرحدی را عرصه جولان خود قرار می‌دادند. با تأسیس دولت صفوی، شاهان این سلسله اقدام به کوچاندن ایلات شیعه غرب کشور به سرحدات شرقی نمودند. در واقع تنها راه نجات سرحدات شرقی از گزند آسیب ازبک‌ها مسکون کردن و پرجمعیت کردن این نواحی بود. شاهان صفوی بنا به اعتقاد خود مشهد را به‌عنوان قطب حیاتی شرق کشور می‌دیدند. سیاست‌های مذهبی آن‌ها در این دوره باعث توسعه و ترقی چند برابر شهر مشهد گردید. هرچند باوجود این اقدامات بازدارنده، باز هم شاهد چپاول این قسمت از کشور توسط ازبکان مهاجم بودیم. در مرزها و سرحدات غربی ایران قضیه کاملاً تفاوت بود. در اینجا دولت صفوی دیگر با سواران نامنظم و مهاجم ایلیاتی روبرو نبود، بلکه می‌بایست در برابر یکی از مقتدرترین امپراتوری‌های جهان قدیم صف‌آرایی می‌کرد. امپراتوری‌ای که هم مدعی حکومت دنیوی بر اتباع قلمرو خود بود و

هم ادعای صلاحیت دینی و معنوی بر تمام مسلمانان داشت. تقابل این دو دیدگاه در سرحدات غربی جنگ‌ها و نبردها و اختلافات سرزمینی‌ای را کلید زد که هنوز نیز بقایای آن را در دوران مدرن می‌توان مشاهده نمود. در اینجا شکست برای دولت صفوی به منزله پایان آرزوها و آرمان‌های طرفداران آن بود. کسانی که با تکیه بر این سلسله به دنبال ایجاد هویتی متمایز از همسایه غربی بودند. به جرأت می‌توان گفت هویت دینی به‌عنوان عاملی وحدت‌ساز و یکپارچه‌کننده بارزترین نقش را در تکوین مرزهای سیاسی در ایران عصر صفوی ایفا نمود. هویت دینی باعث تعلق خاطر سرحدنشینان به دولت مرکزی ایران گردید و به آن‌ها توان ایستادگی در برابر مطامع سرزمینی دولت عثمانی اعطا نمود.

اندیشه سیاسی صفویان باعث گردید که مرزها و سرحدات ایران نیز برخلاف گذشته بار سیاسی- فرهنگی (مذهبی) پیدا کنند و صرفاً پایان‌دهنده و آغازگر حاکمیت دولت‌های همسایه نباشند، بلکه تفکیک‌کننده پیروان مذاهب شیعه و اهل تسنن نیز باشند و علاوه بر تفاوت سیاسی در دو سوی مرز و سرحدات، تفاوت‌های مذهبی را نیز نشان دهند.

اگر تا عصر صفویه تنش‌های مرزی ایران با همسایگان ناشی از طمع‌ورزی حاکمان دو سوی مرز و بر اساس عدم توازن قوا در دو سوی مرز شکل می‌گرفت، در این دوره، مذهب مبنای شکل‌گیری اختلافات مرزی را رقم می‌زند. به همین خاطر برخلاف گذشته که قدرت نظامی طرفین باعث می‌شد که سرنوشت تنش‌های مرزی به سرعت روشن شود و به اتمام برسد، در این دوره می‌بینیم که به خاطر اختلافات مذهبی، اختلافات مرزی به‌خصوص در سرحدات عثمانی هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد و حتی به جانشینان صفویان و عثمانی‌ها نیز می‌رسد. اگر تفکرات امروزی داعش را بازنمایی تفکرات سرزمینی عثمانی‌ها قلمداد نماییم، می‌توانیم اذعان نماییم که مجدداً در سرحدات آن روز صفویان همچنان این تنش‌ها پابرجاست.

اندیشه سیاسی صفویان تأثیر فراوانی بر تثبیت هویت ملی و مرزهای ایران داشته است، به همین خاطر می‌توان ایران امروزی را مدیون اقدامات این دوره در نظر گرفت؛ هر چند

امروزه کلیه نواحی مرزی ایران منطبق بر تفاوت‌های مذهبی نیستند و در برخی نواحی عقبه مذهب تشیع در خاک برخی کشورهای همسایه (به خصوص عراق و آذربایجان) گسترش یافته است و در عین حال برخی استان‌های مرزی ایران نیز محل سکونت اهل تسنن می‌باشد. لذا شعله‌ور شدن بنیادگرایی سلفی در جهان اسلام و سرایت آن به نواحی مجاور ایران، می‌تواند زمینه‌ساز بازنمایی تنش‌های مرزی صفویان و عثمانی‌ها باشد. امروزه پذیرش اندیشه جمهوری اسلامی ایران مبنی بر وحدت جهان اسلام و تقریب مذاهب از سوی کلیه مسلمان می‌تواند مبنای حذف کامل این چالش‌های منسوخ‌شده باشد و برخی از استان‌های مرزی ایران همچون کردستان، گلستان و سستان و بلوچستان را به نماد این وحدت تبدیل سازد.

### تشکر و قدردانی

بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله حامی مالی نداشته است.

### منابع

- ۱) امیری، سروش؛ کیانی، جواد؛ مقیمی، مهدی (۱۳۹۶) جایگاه سلفی - تکفیری در بین مرزنشینان استان خراسان رضوی، فصلنامه پژوهش‌نامه مطالعات مرزی، سال ۵، شماره ۳، صص. ۵۷-۸۳.
- ۲) باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۷) سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- ۳) پیرنیا، حسن و اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۰) تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، تهران: نشر معیار.
- ۴) جمال‌زاده، ناصر و درستی، احمد (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی تاریخی دولت: گسست در پیوند نخبگان و ساخت دولت در عصر صفوی، دانش سیاسی، دوره ۶، شماره ۲، صص. ۱۰۶-۷۳.
- ۵) حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱) جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- ۶) حافظ‌نیا، محمدرضا و قلی‌زاده، علی ولی (۱۳۸۶) دولت صفوی و هویت ایرانی، فصلنامه مطالعات ملی، دوره ۸، شماره ۴، صص. ۲۸-۳.

- ۷) حسینی، سیدهاشم (۱۳۸۷) بررسی عوامل اعتلا و توسعه شهر مقدس مشهد طی دوره صفوی، جستارهای تاریخی (فرهنگ)، دوره ۲۱، شماره ۳، صص. ۹۳-۱۱۶.
- ۸) درستی، احمد (۱۳۹۱) دگرگونی ساخت دولت در ایران پیش مدرن، تهران: نشر میزان.
- ۹) دهقانی، رضا (۱۳۸۸) روابط ایران و عثمانی به مثابه الگوی روابط شرقی - اسلامی، جستارهای تاریخی (فرهنگ)، دوره ۲۲، شماره ۳، صص. ۸۳-۱۰۷.
- ۱۰) ذاکریان، مهدی؛ امیری، سروش؛ کیانی، جواد (۱۳۹۹) مسئولیت بین‌المللی پاکستان در قبال گروهک‌های تروریستی (مطالعه موردی: تروریست‌های مرزهای جنوب شرقی ایران، فصلنامه علوم و فنون مرزی، دوره ۹، شماره ۳، صص. ۱۰۵-۱۲۴).
- ۱۱) رضایی، قاسم؛ رضایی، محسن؛ فعال، صیدال (۱۳۹۶)، واکاوی تهدید پدیده‌های قومی مذهبی و تأثیر آن بر امنیت مرزهای شمال غرب ایران، فصلنامه پژوهش‌نامه مطالعات مرزی، دوره ۵، شماره ۳، صص. ۱۶۳-۱۸۵.
- ۱۲) رنجبر، محمدعلی (۱۳۸۹) رابطه نهاد سیاسی و مذهبی در حکومت زندیه؛ دوره تعامل محدود، تاریخ اسلام و ایران، سال بیستم، دوره ۲۰، شماره ۵، صص. ۵۷-۸۳.
- ۱۳) سیوری، راجر (۱۳۸۸) ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- ۱۴) شاملی، عباس‌علی و حسین‌خانی، هادی (۱۳۸۲) ریشه‌های چالش و درگیری میان صفویان و عثمانیان، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، پیش شماره ۴، صص. ۳۹-۷۸.
- ۱۵) صارمی، نوذر امین؛ محمدی اطهر، علیرضا؛ طالبی، رضا (۱۳۹۵) همگرایی قومی - مذهبی مرزنشینان و نقش آن در امنیت پایدار مرز ایران و پاکستان، فصلنامه علوم و فنون مرزی، دوره ۷، شماره ۲، صص. ۱۴۳-۱۲۱.
- ۱۶) عابدینی، ابوالفضل (۱۳۸۸) قراردادهای صلح ایران و عثمانی و کاهش تنش‌های مذهبی بین دو کشور در عصر صفوی و افشاری، تاریخ ایران، شماره ۶۰، صص. ۱۰۱-۱۲۰.
- ۱۷) عبداللهی، حمید (۱۳۸۵) ضرورت‌های ساختاری مدیریت سیاسی سرزمین و شکل‌بندی اجتماعی ایران عصر صفوی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۷، شماره ۳، صص. ۳۳-۵.
- ۱۸) عبادی، مهدی (۱۳۸۸) حکومت‌گران و تحولات مذهبی آذربایجان (از برافتادن ایلخانان تا برآمدن صفویان)، تاریخ و تمدن اسلامی، دوره ۵، شماره ۱۰، صص. ۱۴۰-۱۰۷.

- ۱۹) گرمی، افشین (۱۳۸۸) تحولات جغرافیایی-سیاسی مرزهای غربی ایران در ۲۰۰ سال اخیر و چشم‌انداز پیش‌رو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده جغرافیا دانشگاه تهران.
- ۲۰) گارثویت، جین‌رالف (۱۳۸۷) تاریخ سیاسی ایران، ترجمه غلامرضا علی‌بابایی، تهران: نشر اختران.
- ۲۱) گودرزی، حسین (۱۳۸۶)، بازآفرینی مفهوم ایران در دوره صفویه و رابطه آن با هویت ملی، فصلنامه مطالعات ملی، دوره ۸، شماره ۱، صص. ۳۰-۳.
- ۲۲) گودرزی، حسین (۱۳۸۷) کارکرد هویت‌بخش مذهب شیعه در دوره صفویه، فصلنامه مطالعات ملی، دوره ۹، شماره ۴، صص. ۷۲-۴۵.
- ۲۳) لاکهارت، لارنس (۱۳۸۰) انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۴) مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹) ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی، تهران: نشر نی.
- ۲۵) مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۰) کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲۶) مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱) جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۷) مجربی، حسن (۱۳۹۶) نقش تعلیم و تربیت شیعی در انسجام و دفاع از مرزهای ایران در دوره صفویه، علوم و فنون مرزی، دوره ۸، شماره ۴، صص. ۱۸۰-۱۴۹.
- ۲۸) مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۷۸) سال‌شمار وقایع مشهد در قرن‌های پنجم تا سیزدهم، به کوشش ایرج افشار، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۲۹) مزاری، داود؛ امیری، سروش؛ دعاگویان، داود (۱۳۹۸) عوامل مؤثر نفوذ وهابیت در بین مرزنشینان شهرستان خواف (۱۳۹۵)، فصلنامه علوم و فنون مرزی، دوره ۷، شماره ۳، صص. ۱۶۰-۱۳۱.
- ۳۰) مهمان‌نواز، محمود (۱۳۹۹) تحلیلی بر تقابلات مرزی ایران و عثمانی در زمان شاه صفی: مطالعه موردی سقوط بغداد، فصلنامه علوم و فنون مرزی، دوره ۹، شماره ۱، صص. ۸۹-۱۱۷.
- ۳۱) مهمید، محمدعلی (۱۳۶۱) پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران: نشر میترا.



- ۳۲) میرحیدر، دره؛ راستی، عمران؛ میراحمدی، فاطمه سادات (۱۳۹۲)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- ۳۳) میرزاده، سید محمد و اصغرزاده، اصغر (۱۳۹۸)، تأثیر مدیریت اسلامی مرزبانی بر امنیت مرزی (مطالعه موردی: مرزبانی شهرستان پیرانشهر)، فصلنامه علوم و فنون مرزی، دوره ۸، شماره ۴، صص. ۵۹-۴۱.
- ۳۴) میرلطفی، محمود رضا؛ علوی زاده، سید امیرمحمد؛ هدایتی امین، خورشید (۱۳۹۴)، بررسی انسجام اجتماعی در حفظ امنیت مرزی با تأکید بر تنوع قومی - مذهبی (مطالعه موردی: شهرستان زابل)، فصلنامه برنامه ریزی منطقه‌ای، دوره ۵، شماره ۱۹، صص. ۷۰-۵۷.
- ۳۵) نجف پور، مجید؛ نایب پور، محمد؛ فروزش، سینا (۱۳۹۸) اختلاف مرزی ایران و عراق و تأثیر آن بر جنگ تحمیلی، فصلنامه علوم و فنون مرزی، دوره ۸، شماره ۲، صص. ۱۵۱-۱۲۵.
- ۳۶) نوایی، عبدالحسین، غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۸۸) تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران: انتشارات سمت.
- ۳۷) یاری، احسان و اسفندیاری، مهدی (۱۳۹۶) تحلیل عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر تکوین مرزهای شرقی و جنوب شرقی ایران، فصلنامه علوم و فنون مرزی، دوره ۸، شماره ۲، صص. ۹۵-۶۵.
- 38) Allouche, Adel. (1983) *The Origins and Development of the Ottoman-Safavid Conflict*, Berlin, Klaus Schwarz Verlag.
- 39) Barkey, Karen. (2008) *Empire of Difference; The Ottomans in Comparative Perspective*, Cambridge University Press.
- 40) Brie, Mircea. (2011) *ethnicity, religion and intercultural dialogue in the European border space*, eurolimes, Vol.1, pp.11-18.
- 41) Cogneau, denis. & Moradi, Alexander. (2014) *borders that divide: education and religion in Ghana and togo since colonial times*, economic history, Vol.74, No.3, pp.1-36.
- 42) Diener, Alexander C. & Hagen, Joshua. (2010) *Borderlines and Borderlands, Political Oddities at the Edge of the nation-state*, Rowman & Littlefield Publishers.
- 43) Gavrilova, yulia. & shchetkina, irina. & liga, marina. & gordeeva, nadezhda. (2018) *religious syncretism as a siciocultural factor of social security in cross border regions, mental health religion & culture*, Vol.21, No.3, pp.231-245.

- 44) Glassner, Martin. & Harm J. de Blij. & Leon, Yacher. (1980) Systematic political geography, New York: John Wiley & Sons.
- 45) Guo, Rongxing. (2005) Cross-border resource management theory and practice, Elsevier.
- 46) Ikome, Francis. (2012) Africa's international borders as potential sources of conflict and future threats to peace and security, institute for security studies paper, No.233, pp.123-135.
- 47) Imber, Colin. (2002) The Ottoman Empire, 1300-1650, The structure of Power, Palgrave Macmillan.
- 48) Li, yanxi. & Sai, Qian (2020) the effects of language and religion on cross-border acquisition completion, research in international and finance, Vol.54, pp.1-15.
- 49) Anderson, Malcolm. (1997) Frontiers; Territory and State Formation in the Modern World, Cambridge, Polity Press.
- 50) Matsuzato, Kimitaka. (2010) Cultural geopolitics and the new border regions of Eurasia, Eurasian studies, Vol.1, No.1, pp.42-53.
- 51) Prescott, Victor. & Triggs, Gillian. D. (2008) International Frontiers and Boundaries: Law, Politics and Geography, London, Boston, Martinus Nijhoff Publisher.
- 52) Sevastianov, Sergei. & Jussu, Jussi. & Kireev, Anton. (2015) Introduction to border studies, Vladivostok, dalnauka.